
رؤیای آدم مضحک

هفت داستان کوتاه

فیودور داستایفسکی

مترجم

رضا رضایی



نسترمایه

تهران

۱۳۹۸

سخن مترجم



- دانشجویی که فعالیت ادبی خود را با ترجمه آثار ادبی فرانسه آغاز کرد.
عقاید نمایش نامه سخن مترجم ۷
در بیست و چند سالگی به فعالیت خود افزود تا هم اعتقادات فلسفی اش را
ایجاز کند و هم به آقای پروخارچین ۲۷
افتخار دست یابی به پولزونکوف ۷۷
پو آن ها، مانند ۱۰۳
دزد شرافتمند ۱۰۳
دربار ویزی شک ۱۳۳
درخت کریسمس و ازدواج ۱۳۳
ماری دهقان ۱۴۷
بست است ۱۴۷
ناتر در پترزبورگ ۱۵۷
کروکودیل ۱۵۷
های اونیورسیتی ۱۵۷
رؤیای آدم مضحک ۲۱۳
بازاک، اوژن ۲۱۳
داشت. مثلاً در سال ۱۸۴۲ که بازاک به عدت سه ماهه پیرامون گذراند
از او در حد فهرست تقویم زندگی داستایفسکی ۲۴۵

سخن مترجم



داستان‌فلسفی فعالیت ادبی خود را با ترجمه‌ی آثار ادبی فرانسه آغاز کرد. تعدادی نمایش‌نامه نیز نوشت که در آن‌ها از شیپلر آلمانی الهام گرفته بود. در بیست و چند سالگی به فعالیت خود افزود تا هم اعتقادات فلسفی‌اش را ابراز کند و هم به وضع مادی‌اش سر و سامان دهد، و ضمناً به شهرت و افتخار دست یابد. از نمایش‌نامه‌هایش چیزی به جا نمانده جز نام بعضی از آن‌ها، مانند مری استوارت و بوریس گادونوف و یانکل یهودی (به سبک تاجر ونیزی شکسپیر). اما درباره‌ی ترجمه‌هایش اطلاعات بیشتری در دست است. در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، رمان‌های فرانسوی نیز مانند تتاتر در پترزبورگ طرفداران بسیار یافته بود. نوشته‌های اونوره دو بالزاک، اوژن سو و ویکتور هوگو برای کتابخوان‌های روس بسیار جاذبه داشت. مثلاً در سال ۱۸۴۳ که بالزاک به مدت سه ماه به پترزبورگ رفت، از او در حد قهرمانان استقبال کردند. از مهم‌ترین کارهای داستان‌فلسفی

ترجمه‌ی اوژنی گرانده بود. یکی از زندگی‌نامه‌نویسان داستایفسکی می‌گوید که «مترجم لحن عاطفی رمان را غلیظ‌تر کرد... و با قلم او داستان مصیبت‌های اوژنی به قصه‌ی رنج و عذاب دختر جوان تیره‌بختی تبدیل شد... ناشران حجم کار مترجم را به ثلث تقلیل دادند.»

تأثیر بالزاک بر داستایفسکی عمیق و دیرپا بود. بی‌اغراق می‌توان گفت که داستایفسکی بدون این تأثیرگیری شاید نمی‌توانست استعداد خلاقه‌اش را به مجراییی که ما می‌شناسیم هدایت کند. بابا گوربو سلف ادبی همه‌ی کارمندان «تحقیرشده و زخم‌دیده»ی آثار داستایفسکی است و راستینیاک از بسیاری جهات منادی راسکولنیکوف به شمار می‌رود. داستایفسکی هنگام ترجمه‌ی اوژنی گرانده بود که به فکر نوشتن رمانی با همان حجم افتاد. البته برادرش میخائیل او را به نمایش‌نامه‌نویسی و کار در تئاتر تشویق می‌کرد و هر دو برادر در تدارک ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌های شیلر بودند، اما فیودور می‌گفت که به پول نیاز دارد و تمرین و اجرای نمایش‌نامه خیلی وقت می‌گیرد. در سپتامبر ۱۸۴۴ به میخائیل چنین نوشت:

دارم رمانی به اندازه‌ی اوژنی گرانده را به پایان می‌برم. اثر بکری است. فعلاً مشغول بازنویسی‌اش هستم... (از کارم راضی‌ام.) شاید چهارصد روبل بدهند. من تمام امیدم را به آن بسته‌ام.

نخستین پیش‌نویس این رمان که نامش مردم فقیر بود در نوامبر ۱۸۴۴ تکمیل شد. نویسنده ظرف پنج ماه بعدی سه بار در اثر خود دست

برد و در آن تجدیدنظر کرد و سرانجام نسخه‌ی پاکیزه و پیراسته‌ای فراهم آورد. در مارس ۱۸۴۵ به میخائیل نوشت:

می‌دانی، برادر... من به قدرت خودم متکی‌ام. با خودم عهد بسته‌ام که هرچه پیش آید، حتی اگر به خاطر این کار بمیرم... دیگر سفارشی چیزی ننویسم. سفارشی‌نوشتن همه‌چیز را درهم می‌شکند و ویران می‌کند. من می‌خواهم تک‌تک آثارم فی‌نفسه خوب باشند. پوشکین را در نظر بگیر. گوگول را در نظر بگیر. هیچ‌کدام زیاد ننوشتند اما به‌زودی برای هر دو یادبودها خواهند ساخت. گوگول برای هر صفحه‌ی چاپ‌شده ۱۰۰۰ روبل نقره مطالبه می‌کند، و پوشکین همان‌طور که خودت می‌دانی می‌توانست هرکدام از شعرهایش را به یک دنیا طلا بفروشد. اما شهرت‌شان، بخصوص شهرت گوگول، ثمره‌ی سال‌ها فقر و گرسنگی بود... رافائل سال‌ها نقاشی می‌کرد، اثرش را صیقل می‌داد... و نتیجه‌ی کار معجزه‌آسا بود: خدایان به دست او خلق می‌شدند. ورنه برای تکمیل هر تابلو یک ماه تمام زحمت می‌کشید...

داستایفسکی با ذکر این نام‌های بزرگ نشان می‌دهد که خود می‌خواهد هنرمندی بزرگ باشد. همین «عظمت‌طلبی» و بلندپروازی و نیز کشمکش با فقر برای او قضیه‌ی مرگ و زندگی شد. در همان نامه چنین می‌خوانیم:

از رمانم خیلی راضی‌ام... البته نقص‌های وحشتناکی دارد... امیدوارم با رمانم اوضاع را سر و سامان بدهم. اگر برنامه‌ام به نتیجه نرسید ممکن است